

ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

۱ مقدمه

اصطلاح قلب نحوی^۱ را اولین بار راس (Ross 1967) در اشاره به ویژگی زبان‌هایی به کار برد که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. بر این اساس، قلب نحوی سازه‌ها را به همراه نقش‌های دستوری خود جابه‌جا می‌کند، بدون اینکه در معنای تحلیلی جمله تغییری ایجاد کند (Saito 1985). برای درک بهتر این فرایند در زبان فارسی، مثال‌های (۱) ارائه شده است. در این مثال‌ها، (۱ الف) ساخت بی‌نشان فارسی در نظر گرفته شده است^۲:

(۱) الف - آریا کتاب را به نازنین داد.

ب - کتاب را آریا به نازنین داد.

ج - به نازنین آریا کتاب را داد.

د - کتاب را به نازنین آریا داد.

ه - آریا به نازنین کتاب را داد.

و - آریا کتاب را داد به نازنین.

(۱) scrambling، اصطلاح فارسی قلب نحوی را اولین بار دبیرمقدم (۱۳۷۶) به کار برده است.
(۲) در مثال‌های این مقاله، کلماتی که با حروف تیره نوشته شده‌اند در جمله تکیه تقابلی دارند؛ یعنی هنگام تلفظ با تکیه بیشتری ادا می‌شوند. سازه‌هایی که با حروف کج (ایرانی‌ک) نوشته شده‌اند مقلوب شده‌اند، اما همراه با تکیه تقابلی نیستند. اگر سازه‌ای همراه با تکیه تقابلی باشد و مقلوب نیز شده باشد، با حروف تیره و کج نوشته شده است.

در جمله (۱ ب) مفعول مستقیم و در جمله (۱ ج) مفعول غیرمستقیم به ابتدای جمله حرکت کرده‌اند. البته نوع این دو حرکت تفاوت‌هایی دارد که در بخش مربوط به تأکید^۳ به آنها اشاره می‌شود. در جملات (۱ ب) تا (۱ ه)، سازه‌ها به سمت ابتدای جمله حرکت کرده‌اند که، در این صورت، از قلب نحوی به سمت راست^۴ صحبت می‌شود. در جمله (۱ و)، سازه مقلوب به انتهای جمله حرکت کرده است که آن را قلب نحوی به سمت چپ^۵ می‌نامند (MAHAJAN 1997).^۶ از طرف دیگر، در (۱ ب) و (۱ ج) فقط یک سازه جابه‌جا شده، در صورتی که در (۱ د) بیش از یک سازه جابه‌جا شده است که از آن با نام قلب نحوی چندگانه^۷ یاد می‌شود. در این مقاله فقط از تأثیر قلب نحوی بر ساحت اطلاعاتی جملات بحث می‌کنیم.

قلب نحوی می‌تواند ساخت اطلاعاتی جمله را تغییر دهد، یعنی می‌تواند مجموعه تأکید^۸ جمله را دگرگون سازد. البته، در این راستا، قلب نحوی با تکیه جمله نیز در ارتباط است و، از این حیث، به تعامل حوزه‌های نحو، کلام و آواشناسی مربوط می‌شود. درباره ارتباط میان قلب نحوی و عوامل کلامی در آثار بسیاری بحث شده است (REINHART & NEEMAN 1997; Choi 1999; Kiss 1998; Karimi 1999, 2003; Bailyn 2003)، ابتدا به تعریف ساخت اطلاعاتی جمله می‌پردازیم و، با استفاده از دیدگاه‌های ولدووی (VALLDUVI & ENQDALI 1996; Vallduvi 1992)، آن را، به‌عنوان ساختی هم‌ردیف ساخت‌های نحوی و آوایی و صرفی زبان، تعریف می‌کنیم. آنگاه ساخت اطلاعاتی جمله را به مبتدا / زمینه^۹ و تأکید تقسیم می‌کنیم و، پس از بیان ویژگی‌های آنها، به انواع تأکید می‌پردازیم. در بند ۳، به ارتباط میان قلب نحوی و تأکید جمله و تأثیر آن بر دگرگونی ساخت اطلاعاتی اشاره می‌کنیم. بر این اساس، عنوان می‌شود که تعامل میان قلب نحوی و تأکید اطلاعاتی^{۱۰} با تعامل آن با تأکید تقابلی^{۱۱} متفاوت است. بند ۴ به نتیجه‌گیری مباحث اختصاص دارد.

3) focus 4) rightward scrambling 5) leftward scrambling

(۶) در این مقاله، نام‌گذاری جهت حرکت براساس خط فارسی است؛ بنابراین، برعکس نام‌گذاری ماهاجان است که برپایه خط لاتینی یا الفبای آوانگاری است.

7) multiple scrambling 8) focus set 9) ground 10) informative focus
11) contrastive focus

۲ ساخت اطلاعی

ولدووی (Vallduvi 1992) ساختِ اطلاعی را هم‌ردیفِ ساخت‌های نحوی، صرفی و آوایی می‌داند که باعث می‌شود جمله در بافتی خاص به صورت مناسب به کار رود. ممکن است دو جمله، در زبان، در چیزی که می‌گویند برابر، اما در نحوه بیان آن متفاوت باشند. ساختِ اطلاعی، در آثار مختلف، با اصطلاح‌های متفاوت، به دو بخش تقسیم شده است. در این مقاله، با استفاده از دیدگاه ولدووی (Ibid)، ساخت اطلاعی را به دو بخش زمینه و تأکید تقسیم کرده‌ایم. زمینه بخشی از جمله است که دارای اطلاع جدیدی نیست و محل ارتباط اطلاع جدید جمله با گفتمان است؛ اما تأکید بخشی است که دارای اطلاعی نو یا برخلاف انتظار است و اطلاعی را به دانش قبلی مخاطب اضافه می‌کند. تأکید بخش لازم هر جمله است، اما زمینه ممکن است از بافت فهمیده شود و از جمله حذف گردد. تأکید پدیده‌ای پیچیده است؛ غالباً آن را پدیده‌ای کلامی تعریف می‌کنند که اطلاع جدیدی به همراه دارد. مثلاً، پاسخی که به عبارت پرسشی داده می‌شود تأکید جمله است. در بسیاری از زبان‌ها، تکیه جمله^{۱۲} یکی از سرنخ‌های شناسایی تأکید است (Cinque 1993; Reinhart 1996; Kiss 1998; Szendori 2001). بر این اساس، عبارتی که تأکید جمله است با تکیه جمله در ارتباط است. از طرفی، در برخی زبان‌ها، آرایش وازگانی جمله نیز در نشان دادن تأکید جمله دخیل است (Vallduvi 1992; Choi 1999; Reinhart & Neeleman 1997). بسیاری از زبان‌شناسان بین دو نوع تأکید تفاوت قائل شده‌اند: نوع اول، تأکیدی است که فقط اطلاع نو و از پیش فرض نشده را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ نوع دوم، تأکیدی است که با اطلاع قبلی مخاطب نوعی تقابل دارد و فرض قبلی وی را تصحیح می‌کند (Vallduvi 1992; Vallduvi & Engdahl 1996; Kiss 1998; Ishihara 2000; Szendori 2001; Cowles 2003). در این مقاله، برای اشاره به تأکید نوع اول از اصطلاح تأکید اطلاعی و برای اشاره به تأکید نوع دوم از تأکید تقابلی استفاده می‌شود. تأکید را می‌توان، در زبان‌های گوناگون، با استفاده از ابزارهای آوایی، صرفی و نحوی نشان داد. برخی زبان‌ها از یکی از این ابزارها و برخی دیگر از همه این ابزارها برای بیان تأکید استفاده می‌کنند (Vallduvi & Engdahl 1996). در بسیاری اوقات، از ترکیبی از ابزارهای نحوی و صرفی و آوایی برای نشان دادن تأکید

استفاده می‌شود. در زبان فارسی، از هر سه ابزار برای نشان‌دادن تأکید استفاده می‌شود و، در بسیاری موارد، در هر جمله ترکیبی از آنها به کار می‌رود.

سینک (CINQUE 1993) به بحث ارتباط میان تأکید اطلاعی و جایگاه تکیه در جمله می‌پردازد. راینهارت (REINHART 1996) نیز دیدگاه وی را پی می‌گیرد و، البته، آن را تعدیل می‌کند. سینک (CINQUE 1993) قاعده تکیه اصلی^{۱۳} را در جمله ارائه می‌دهد که، بر طبق آن، میان جایگاه تکیه جمله با ساختار نحوی آن رابطه وجود دارد. بر این اساس، تکیه جمله بر روی درونی‌ترین^{۱۴} سازه جمله قرار می‌گیرد. البته سینک (Ibid) درباره رابطه بین تکیه و تأکید جمله چیزی نمی‌گوید، اما چون، طبق قاعده‌ای که جکنداف (JACKENDOFF 1972) مطرح کرده است، تکیه اصلی جمله بر روی تأکید جمله واقع می‌شود، قاعده تکیه اصلی می‌تواند نشان دهد که محل تأکید در جمله کجا قرار دارد. در واقع، چون تکیه اصلی جمله بر روی درونی‌ترین سازه قرار دارد، تأکید جمله نیز درونی‌ترین سازه جمله است (REINHART 1996; REINHART & NEELEMAN 1997). راینهارت (Ibid) و راینهارت و نیلمن (Ibid) نیز دیدگاه سینک (CINQUE 1993) را پذیرفته‌اند و، البته به‌طور مشخص، به ارتباط جایگاه تکیه و تأکید پرداخته‌اند. به باور راینهارت (REINHART 1996)، با پذیرش اینکه درونی‌ترین سازه جمله دارای تکیه است، می‌توان گفت که این ویژگی باعث ایجاد یک مجموعه تأکید می‌شود. با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان گفت که تأکید اطلاعی تأکید بی‌نشان جمله است. سازه‌ای می‌تواند تأکید اطلاعی جمله باشد که دارای واژه‌ای باشد که تکیه اصلی جمله را با خود دارد. بخشی که تأکید اطلاعی جمله نیست زمینه است. سینک (CINQUE 1993) قاعده تکیه اصلی را، برای تعیین جایگاه بی‌نشان تکیه جمله در زبان‌های گوناگون، مطرح کرده است.

(۲) قاعده تکیه اصلی جمله:

تکیه اصلی جمله بر روی درونی‌ترین سازه جمله واقع می‌شود.

تأکید تقابلی تأکید نشاندار جمله است که لزوماً در هر جمله‌ای وجود ندارد. تأکید تقابلی، علاوه بر داشتن اطلاع نو، از مجموعه‌ای مشخص یک عضو را انتخاب می‌کند و در تقابلی با دیگر اعضا قرار می‌دهد (KISS 1998). در زبان فارسی، با بهره‌گیری از تکیه تقابلی جمله، می‌توان معنای تأکید تقابلی را القا کرد؛ یعنی می‌توان، با تغییر تکیه و تکیه‌دار کردن هر عنصری، به آن عنصر معنای خاصی داد و بر آن تأکید کرد.

13) nuclear stress rule

14) embedded

علاوه بر ابزارهای آوایی و واژگانی، زبان فارسی می‌تواند با استفاده از ابزار نحوی نیز تأکید تقابلی را نشان دهد. یکی از ابزارهای نحوی که می‌تواند چنین نقشی را بازی کند قلب نحوی است. در واقع، فرض می‌شود که یکی از نقش‌ها و کاربردهای قلب نحوی در زبان فارسی می‌تواند نشان‌دادن تأکید تقابلی باشد. گفتنی است که وقتی عنصری حرکت می‌کند و در جایگاه تأکید تقابلی قرار می‌گیرد، در صورت آوایی نیز دارای تکیه تقابلی می‌شود تا جمله طبیعی‌تر به نظر برسد. جملات (۳) استفاده از قلب نحوی را برای نشان‌دادن تأکید تقابلی نشان می‌دهند:

(۳) الف - آریا کتاب را به آرش داد. (بی‌نشان)

ب - کتاب را آریا به آرش داد. (نه دفتر را)

ج - به آرش آریا کتاب را داد. (نه به احمد)

رابطه قلب نحوی با تأکید تقابلی را در بند ۳ به تفصیل شرح خواهیم داد. با اینکه در تأکید تقابلی نیز ممکن است اطلاعی نو وجود داشته باشد، مهم‌ترین ویژگی تأکید تقابلی نوعی برجستگی^{۱۵} است که آن را در برابر عناصری دیگر قرار می‌دهد که این خاصیت برجستگی را ندارند. چوی (1999)، با معرفی ویژگی برجستگی، می‌گوید که تأکید اطلاعی فقط دارای اطلاع نو در جمله است و برجستگی ندارد. تأکید اطلاعی را می‌توان با ویژگی‌های [+نو] و [-برجسته] نشان داد؛ یعنی تأکید اطلاعی، که وجود آن در جمله لازم است، باید حاوی اطلاع نو باشد ولی در جمله برجسته نباشد. اما، از طرفی، تأکید تقابلی می‌تواند در جمله برجسته باشد و البته دارای اطلاع نو نیز باشد؛ به این ترتیب، می‌توان آن را با ویژگی‌های [+نو] و [+برجسته] نشان داد.

۳ قلب نحوی و ساخت اطلاعی

در این بند به رابطه قلب نحوی با تأکید اطلاعی و تأکید تقابلی پرداخته و استدلال می‌شود که ارتباط این دو با یکدیگر بسیار متفاوت است.

رابطه قلب نحوی با تأکید اطلاعی را می‌توان با عنوان تأثیر ضد تأکیدی مطرح کرد (Choi 1999). بر طبق این اصل، عناصر مقلوب نمی‌توانند در جایگاه اطلاعی باشند. اگر مثال (۴)

را در نظر بگیریم، در (۴ الف)، که حالت بی نشان جمله است، عنصر نزدیک به فعل، که در اینجا قید دیروز است، می تواند تأکید اطلاعی جمله باشد و محدودیتی در این مورد وجود ندارد؛ اما جمله (۴ ب)، که حرکت قلب نحوی دیروز را از جایگاه بی نشان تأکید اطلاعی جابه جا کرده است، نمی تواند پاسخ مناسبی برای سؤال (۴) باشد، زیرا در آن عنصری که اطلاع نو است باید پاسخ پرسشواژه کی باشد. البته باید توجه داشت که اگر کلمه دیروز در (۴ ب) با تکیه تقابلی تلفظ شود، جمله می تواند مناسب باشد اما در آن صورت دارای تأکید تقابلی می گردد که رفتار آن با قلب نحوی از تأکید اطلاعی جداست و، در ادامه، به آن پرداخته می شود.

(۴) تو کتاب را کی خواندی؟

الف - من کتاب را دیروز خواندم.

ب -؟ من دیروز کتاب را خواندم.

ج - کتاب را من دیروز خواندم.

چون درباره زمان خواندن کتاب پرسش شده است، در پاسخ ها نیز اطلاع نو به زمان خواندن کتاب اختصاص دارد و باید در جایگاه بی نشان تأکید اطلاعی جمله قرار گیرد. اما در پاسخ (۴ ب)، اطلاع نو کتاب را است که در جایگاه تأکید اطلاعی نشست، اما سؤال درباره آن نبوده و جمله به لحاظ کاربردی نامناسب است. (علامت سؤال (۴) نشانه نامناسب بودن کلامی و معنایی جمله است.) به عبارت دیگر، در جمله (۴ ب)، عنصر تأکیدی دیروز در جای خود قرار ندارد و نمی توان آن را تأکید اطلاعی جمله دانست و قلب نحوی نمی تواند عنصری را که در جایگاه تأکید اطلاعی قرار دارد جابه جا کند و، اگر این کار انجام شود، آن عنصر دیگر در جایگاه تأکید اطلاعی نیست و ساخت اطلاعی جمله دگرگون شده است. اما در (۴ ج)، عنصری که مقلوب شده است (کتاب را) در جایگاه تأکید بی نشان جمله نیست و مقلوب شدن آن بر ساخت تأکیدی جمله تأثیری نمی گذارد و، به همین دلیل، جمله (۴ ج) نیز می تواند پاسخ مناسبی برای سؤال (۴) باشد، چون عنصر تأکیدی در آن همان قید دیروز است.

پس تا اینجا می توان اصل تأثیر ضد تأکیدی قلب نحوی (۵) را نتیجه گرفت:

(۵) اصل تأثیر ضد تأکیدی قلب نحوی:

قلب نحوی نمی تواند عنصری را جابه جا کند که تأکید اطلاعی جمله است.

با این اوصاف، سؤال این است که قلب نحوی چه تأثیری بر ساختِ اطلاعیِ جملاتِ بی‌نشان (بدون تأکید تقابلی) می‌گذارد و انجام آن چه تغییری در ساختِ اطلاعیِ جمله ایجاد می‌کند. همان‌طور که در بند قبل اشاره شد، ولدووی (Vallduvi 1992) ساختِ اطلاعیِ جمله را به تأکید در مقابل زمینه تقسیم می‌کند. تأکید یعنی اطلاع نو، زمینه یعنی اطلاعات قبلی. همان‌طور که گفته شد، در زبان فارسی، قلب نحوی می‌تواند عنصری را در جملات ساده جابه‌جا کند. قلب نحوی می‌تواند بیش از یک عنصر را جابه‌جا کند یا یک عنصر را به سمت راست جمله بفرستد. مثال‌های (۶) این موارد را نشان می‌دهند:

(۶) علی دیروز کتاب را به کی داد؟

الف - علی دیروز کتاب را به آریا داد. (جمله بی‌نشان)

ب - ؟ علی به آریا دیروز کتاب را داد. (طبق اصل (۵)، امکان جابه‌جایی تأکید اطلاعی وجود ندارد.)

ج - ؟ [کتاب را] علی دیروز به آریا داد.

د - [دیروز] علی کتاب را به آریا داد.

ه - [دیروز] کتاب را علی به آریا داد.

و - [کتاب را] دیروز علی به آریا داد.

ز - ؟ / * داد علی دیروز کتاب را به آریا.

ح - علی دیروز به آریا داد کتاب را.

ط - علی کتاب را به آریا داد دیروز.

جمله (۶ الف) می‌تواند پاسخی بی‌نشان برای سؤال (۶) باشد که، در آن، به آریا تأکید اطلاعی جمله است که درباره آن سؤال شده و در جواب آمده است. به آریا اطلاعی نو در جمله است و در جایگاه تأکید اطلاعی بی‌نشان نیز قرار گرفته است. طبق اصل (۵)، که نمی‌توان عنصری تأکیدی را مقلوب کرد، جمله (۶ ب) برای سؤال (۶) نامناسب می‌نماید؛ یعنی نمی‌توان عنصر تأکیدی را جابه‌جا کرد؛ البته، اگر تأکید تقابلی باشد، این امکان وجود دارد، اما بحث این بند معطوف به تأکید اطلاعی است. در جمله (۶ ج)، مفعول مستقیم کتاب را مقلوب شده و قبل از فاعل قرار گرفته است. کتاب را، در واقع، در بخش رابط جمله قرار داشته و عنصری [-نو] بوده است، اما وقتی به جایگاه ابتدای جمله

حرکت می‌کند دارای ویژگی‌های [-نو، +برجسته] می‌شود و، به عبارتی، مبتدای جمله می‌گردد. به این ترتیب، ساختِ اطلاعی جمله به هم می‌خورد، اما ساخت تأکیدی جمله همچنان ثابت می‌ماند. در جمله (۶د)، قید دیروز به جایگاه قبل از فاعل حرکت کرده است و ویژگی‌های آن از [-نو، -برجسته] به [-نو، +برجسته] تغییر یافته است، اما ساخت تأکیدی جمله همچنان ثابت مانده، در حالی که مبتدای جمله تغییر کرده است.

همان‌طور که مشخص است، عناصری که در رابط جمله قرار دارند به سادگی مقلوب می‌شوند. همین حالت را در (۶ه) و (۶و) مشاهده می‌کنیم که در آنجا نیز دو عنصر همزمان مقلوب شده‌اند. در (۶ه)، باز هم دیروز در جایگاه مبتدا قرار گرفته است، اما کتاب را همچنان رابط جمله است؛ در حالی که در (۶و)، کتاب را مبتدای جمله است، اما دیروز همچنان رابط جمله است. در این دو جمله، به ترتیب، در (۶ه) کتاب را علی و در (۶و) دیروز علی رابط جمله‌اند. مهم‌ترین تغییری که در این دو جمله روی داده این است که مبتدای جمله عوض شده است و، البته، ترتیب رابط‌ها نیز به هم خورده است؛ یعنی قلب نحوی چندگانه در اینجا، علاوه بر ایجاد مبتدا، باعث تغییر ترتیب رابط‌ها نیز شده است. به نظر نگارنده، می‌توان از مبتدا تا انتها طیفی از ویژگی برجستگی را برای جمله در نظر گرفت که این طیف در مبتدای جمله در حد اعلای خود است و در انتها در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. به این ترتیب، هرچند در (۶ه) دو رابط کتاب را و علی هر دو [-نو] هستند، به نظر می‌رسد که حداقل برجستگی کتاب را از علی بیشتر باشد، و این مورد در (۶و) نیز برای دیروز و علی صدق می‌کند.

جمله (۶ز) می‌تواند مسئله طیف برجستگی را توصیف کند. در این جمله، انتهای جمله مقلوب شده و به جایگاه مبتدا آمده است؛ اما این جمله نامناسب و حتی نادرستی است. در واقع، این جمله و جملات مشابه نشان می‌دهند که امکان قلب نحوی در انتها محدودتر از این امکان در رابط است. اگر طیف برجستگی را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم که چون انتها در آخرین مرحله این طیف قرار دارد و اصلاً برجسته نیست، نمی‌توان آن را به ابتدای جمله آورد و کاملاً برجسته ساخت. به هر حال، قلب نحوی عناصر رابط را ساده‌تر از عناصر انتها جابه‌جا می‌کند. در جملات (۶ح) و (۶ط) نیز قلب نحوی به سمت چپ دیده می‌شود. در این جملات نیز عنصری از رابط به جایگاه بعد از فعل انتقال یافته است. در واقع، اگر بپذیریم که طیف برجستگی در جمله

وجود دارد، از میزان برجستگی این عناصر کاسته شده است و، به علاوه، این عناصر از بخش رابط جمله به بخش انتهایی جمله تغییر یافته‌اند و نقش کلامی آنها تغییر کرده است. براساس مباحث مطرح شده، می‌توان نتایج (۷) را استنباط کرد:

(۷) الف - عناصر رابط ساده‌تر از عناصر انتها مقلوب می‌شوند، زیرا قلب نحوی به سمت

راست عنصری را به سمت [+ برجسته] نزدیک می‌کند و انتها کاملاً [- برجسته] است.

ب - قلب نحوی، در هر حال، می‌تواند بر برجستگی عناصر تأثیر بگذارد و آنها را کاملاً

برجسته کند و مبتدا قرار دهد، یا در قلب نحوی به سمت چپ آنها را در انتها قرار

دهد که کاملاً [- برجسته] است.

ج - با مشاهده رفتار قلب نحوی در ارتباط با تأکید اطلاعی و تأثیر آن بر ساختِ اطلاعی

جمله، مشخص می‌شود که قلب نحوی دارای تأثیرات متعددی بر ساختِ اطلاعی

جمله است و نمی‌توان آن را فقط حرکتی یگانه پنداشت.

در اینجا نکته‌ای را درباره‌ی گروه‌های اسمی غیر مشخص باید اضافه کرد. در واقع، در

مطالعات مربوط به قلب نحوی آمده که این حرکت با ویژگی مشخص‌بودگی، که ویژگی

معنایی است، در ارتباط است؛ به این صورت که قلب نحوی اسمی مشخص را راحت‌تر

از اسمی غیر مشخص جابه‌جا می‌کند (Choi 1999; Dayal 2003). چوی (Ibid) این رابطه را

تحت نام اصل تأثیر مشخص‌بودگی قلب نحوی ذکر کرده که در (۸) آورده شده است:

(۸) اصل تأثیر مشخص‌بودگی قلب نحوی:

قلب نحوی می‌تواند عناصر مشخص را جابه‌جا کند، اما در مورد جابه‌جا کردن

عناصر غیر مشخص دارای محدودیت است.

دیدیم که قلب نحوی دارای تأثیر ضد تأکیدی است؛ نمی‌تواند عنصری را که در جایگاه

تأکید اطلاعی است جابه‌جا کند. علاوه بر این، امکان جابه‌جایی گروه اسمی غیر مشخص

نیز تاحدی محدود است و قلب نحوی نمی‌تواند آن را جابه‌جا کند. اما در این بخش

مثال‌هایی آورده می‌شود که نشان می‌دهند این دو اصل در مورد تأکید تقابلی به کار

نمی‌روند. هنگامی که عنصری مقلوب در معنای تقابلی در جمله به کار رود، قلب نحوی

می‌تواند این عنصر را به راحتی جابه‌جا کند و از آن معنای تأکید تقابلی به دست دهد. این

عنصر، اگر گروه اسمی غیر مشخص نیز باشد، می‌تواند جابه‌جا شود. مثال‌های (۹) تا

(۱۱) نکات مطرح شده را نشان می‌دهند:

(۹) الف - علی کتاب را به احمد داد. (تأکید تقابلی: نه به کس دیگر)

ب - به احمد علی کتاب را داد.

ج - علی به احمد کتاب را داد.

د - علی کتاب را داد به احمد.

(۱۰) الف - علی کتاب را به احمد داد. (تأکید تقابلی: نه چیز دیگر را)

ب - کتاب را علی به احمد داد.

(۱۱) الف - علی به احمد پول نقد داد. (تأکید تقابلی: نه چک)

ب - علی پول نقد به احمد داد.

ج - پول نقد علی به احمد داد.

همان‌طور که گفته شد، تأکید تقابلی دارای ویژگی‌های [+نو، +برجسته] است؛ یعنی، در عین اینکه حاوی اطلاع نوی است، حتماً ویژگی برجستگی نیز دارد و در تقابل با سازه‌های دیگر قرار می‌گیرد، اما مبتدا دارای ویژگی [-نو] است و تأکید تقابلی نیز دارای ویژگی [-برجسته] است. همان‌گونه که مثال‌ها نشان می‌دهند، در زبان فارسی، قلب نحوی می‌تواند تأکید تقابلی را به قبل از فاعل یا بعد از فعل ببرد، در عین حال، می‌تواند جایگاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم را نیز عوض کند. قلب نحوی تأکید تقابلی در برابر گروه‌های اسمی غیرمشخص نیز محدود نیست و، همان‌گونه که مثال‌های (۱۱) نشان می‌دهند، می‌تواند این سازه غیرمشخص (پول نقد) را جابه‌جا کند. نکته‌ای که بازگویی آن لازم است این است که در تأکید تقابلی تکیه جمله بر روی عنصر تأکیدی قرار می‌گیرد و از تکیه جمله در تأکید اطلاعی، که جایگاه مشخصی دارد، قوی‌تر است. پس می‌توان گفت که در تأکید تقابلی محدودیت‌های قلب نحوی، در مورد تأکیدی بودن و مشخص بودن سازه‌های مقلوب، کاربرد ندارد.

کاربرد تأکید تقابلی با قیدهای تأکیدی، مانند فقط و تنها، نیز نشان می‌دهد که قلب نحوی می‌تواند سازه همراه با این عناصر را، که معنای تقابل با خود دارند، جابه‌جا کند. در واقع، وجود قیدهای تأکیدی همانند وجود تکیه تقابلی در جمله است و با تأکید هویت تقابلی را نشان می‌دهد؛ به همین دلیل، قلب نحوی می‌تواند آنها را جابه‌جا کند:

(۱۲) الف - علی کتاب را فقط به احمد داد.

ب - فقط به احمد علی کتاب را داد.

ج - علی فقط به احمد کتاب را داد.

د - علی کتاب را داد فقط به احمد.

با مثال‌ها و مباحث مطرح شده، می‌توان اصل (۱۳) را دربارهٔ رابطهٔ قلب نحوی و تأکید (اطلاعی و تقابلی) نتیجه گرفت:

(۱۳) اصل ارتباط میان قلب نحوی و تأکید:

الف - تأکید اطلاعی نمی‌تواند مقلوب شود.

ب - تأکید تقابلی می‌تواند مقلوب شود.

با توجه به اصول و نتیجه‌گیری‌های مطرح شده، می‌توان گفت که قلب نحوی، برخلاف نظر برخی زبان‌شناسان، حرکتی اختیاری نیست. هرچند این حرکت در زبان فارسی دلیل یا دلایل نحوی ندارد، ارتباط آن با ساختِ اطلاعی انکارناپذیر است و میان قلب نحوی و انواع تأکید رابطهٔ مشخصی وجود دارد. پس، اگر قرار باشد جمله‌ای در زبان فارسی از تأکید تقابلی برخوردار شود، این جمله می‌تواند از طریق ابزار آوایی (تکیهٔ تقابلی جمله)، ابزار واژگانی (که تأکید) و قلب نحوی و، در برخی موارد، ترکیبی از این ابزارها، سازهٔ دارای تأکید تقابلی را نشان دهد؛ به این معنی که این ویژگی، اگر در جمله‌ای وجود داشته باشد، به نوعی باید در ساختِ جمله نشان داده شود و یکی از راه‌های انجام دادنِ این کار استفاده از قلب نحوی به عنوان حرکتی نحوی است. اما، اگر ویژگی تأکید تقابلی در جمله وجود نداشته باشد، هیچ‌کدام از این ابزارها (آوایی، صرفی و نحوی) به کار نمی‌روند و به همین دلیل، طبق اصل تأثیر ضدتأکیدی قلب نحوی، نمی‌توان تأکید اطلاعی را مقلوب کرد. اگر حرکت قلب نحوی در این جملات انجام شود (که البته انجام می‌شود)، با تأکید اطلاعی در جمله ارتباطی ندارد ولی می‌تواند بر بقیهٔ عناصر ساختِ اطلاعی جمله تأثیر بگذارد. شاید مهم‌ترین نقش قلب نحوی در جابه‌جا کردنِ سازه‌های ضدتأکیدی تغییر ویژگی [+ برجسته] باشد؛ به این معنی که عنصری را که دارای ویژگی [- برجسته] بوده و مبتدای جمله نبوده است به جایگاه مبتدا می‌آورد و ویژگی [+ برجسته] را به آن می‌دهد. اگر قلب نحوی در جمله‌ای صورت گیرد که دارای تأکید اطلاعی است و عنصر مقلوب شده تأکید تقابلی نداشته باشد، قلب نحوی در محور برجستگی دارای نقش است و این ویژگی را جابه‌جا می‌کند. اما اگر قلب نحوی در جمله‌ای انجام گیرد که دارای تأکید تقابلی است و این عنصر مقلوب شود، ویژگی [+ نو] نیز به ویژگی [+ برجسته]

عنصر اضافه می‌شود و قلب نحوی می‌تواند عنصری را که دارای هر دو ویژگی است جابه‌جا کند. پس اینکه، طبق اصل (۱۳ الف)، تأکید اطلاعی نمی‌تواند جابه‌جا شود به این دلیل است که این عنصر دارای ویژگی (+ برجسته) نیست و نمی‌تواند در چنین جملاتی جابه‌جا شود، و اینکه قلب نحوی می‌تواند عنصر تأکید تقابلی را جابه‌جا کند به این دلیل است که این عنصر، علاوه بر ویژگی (+ برجسته)، دارای ویژگی (+ نو) نیز هست و مقلوب می‌شود. به هر حال، این مباحث نشان می‌دهند که رابطه قلب نحوی و ساخت اطلاعی در زبان فارسی می‌تواند انجام شدن یا نشدن این حرکت را توجیه کند.

۴ نتیجه‌گیری

میان قلب نحوی و عنصر کلامی تأکید ارتباط وجود دارد و انجام گرفتن قلب نحوی در زبان فارسی می‌تواند ساخت تأکیدی جملات را دگرگون سازد. اگرچه قلب نحوی در بسیاری از جملات نمی‌تواند معنای تحلیلی را، یعنی آنچه را جمله می‌گوید، دگرگون سازد، بر نحوه آرایش اطلاعات در جمله، یعنی ساخت اطلاعی آن، تأثیر می‌گذارد. رفتار قلب نحوی در ارتباط با دو نوع تأکید در زبان فارسی، یعنی تأکید اطلاعی و تقابلی، متفاوت است. اگر عنصری تأکید تقابلی جمله باشد، به سهولت می‌تواند مقلوب نیز بشود؛ اما در مورد تأکید اطلاعی، این امر کاملاً برعکس است. قلب نحوی با ویژگی مشخص‌بودگی اسامی در ارتباط است و امکان جابه‌جایی اسامی مشخص در زبان فارسی بیش از اسامی غیرمشخص است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱، ص ۲-۶۰؛
 — (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۶؛
 راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲)، قلب نحوی در زبان فارسی، پایان‌نامه دوره دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

- Bailyn, J. F. (2003), "Does Russian Scrambling Exist?", In Simin Karimi (ed.), *Word Order and Scrambling* Blackwell Publishing;
 Birner, B. and Sh. Mahootian (1996), "Functional Constructions in Inversion in English and Farsi", *Language Science*, Vol. 18, pp. 127-136;

- Bošković, Ž. and D. Takahashi (1998), "Scrambling and Last Resort", *Linguistic Inquiry*, 29, pp. 347-66;
- BROWNING, M. and E. KARIMI (1994), "Scrambling to Object Position in Persian", In N. COVER and H. van RIEMSDIJK (eds.), *Studies in Scrambling: Movement and Non-movement Approaches to Free Word Order Phenomena*, pp. 61-100, Berlin, Mouton de Gruyter;
- Choi, Hye-Won (1997), "Information Structure, Phrase Structure and Their Interface", In M. BUN and T. H. KING (eds.), *Proceedings of the LFG 97 Conference*, CSLI;
- (1999), *Optimizing Scrambling in Context: Scrambling and Information Structure*, Stanford, CA, Center for the Study of Language and Information (CSLI) Publications;
- CINQUE, G. (1993), "A Null Theory of Phrase and Compound Stress", *Linguistic Inquiry*, 24, pp. 239-298;
- COWLES, H. W. (2003), *Processing Information Structure: Evidence from Comprehension and Production*, Ph. D. dissertation, University of California, San Diego;
- DABIR MOGHADDAM, M. (2001), "Word Order Typology of Iranian Languages", *The Journal of Humanities*, vol. 8, no. 2, pp. 17-22;
- Dayal, V. (1999), "Bare NPs. Reference to Kinds and Incorporation", *Proceedings of SALTIX*;
- (2003), "Bare Nominals: Non-Specific and Contrastive Reading under Scrambling", In KARIMI (ed.), *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing;
- ENC, M. (1991), "The Semantics of Specificity", *Linguistic Inquiry*, 22, pp. 1-25;
- FUKUI, N. (1993), "Parameters and Optionality", *Linguistic Inquiry*, 22, pp. 399-420;
- GHOMEISHI, J. (1996), *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, Toronto, University of Toronto dissertation;
- (1997), "Topics in Persian VPs", *Lingua*, 102, pp. 133-167;
- GOĐJEVAČ, S. (2000), *Intonation, Word Order, and Focus in Serbo-Croatian*, Ph. D. dissertation, Ohio State University;
- Hockey, B. Ann (1998), *The Interpretation and Realization of Focus: an Experimental Investigation of Focus in English and Hungarian*, Ph. D. Dissertation, University of Pennsylvania;
- ISHIHARA, S. (2000), "Stress, Focus and Scrambling in Japanese", in *MIT Working Papers in Linguistics*, 39, pp. 142-175;
- JACKENDOFF, R. (1972), *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, Cambridge, Mass.: MIT Press;
- KARIMI, S. (1990), "Obliqueness, Specificity and Discourse Functions: Ra in Persian", *Linguistic Analysis*, 20, pp. 139-191;
- (1999), "Is Scrambling as Strange as we think it is?", *MIT Working Papers in Linguistics*, 33, pp. 159-190;
- (2001a), "Word Order and Scrambling", *A Talk presented in Workshop on Persian Linguistics*, Allame Tabataba'i University;
- (2001b), "Persian complex DPs: how mysterious are they?", *Canadian Journal Of Linguistics*, 46(1/2), pp. 63-96;
- (2003), "Object Positions and Scrambling in Persian", in KARIMI (ed.), *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing;
- KISS, Katalin E. (1998), "Identificational Focus Versus Information Focus", *Language*, 74, pp. 245-273;
- MAHAJAN, A. (1994), "Toward a Unified Theory of Scrambling", In N. COVER and H. van RIEMSDIJK (eds.), *Studies in Scrambling: Movement and Non-movement Approaches to Free Word Order Phenomena*, pp. 301-30, Berlin, Mouton de Gruyter;
- (1997), "Rightward Scrambling", In D. BEERMAN et al (eds.), *Rightward Movement*, pp. 185-213, Amsterdam, Philadelphia, PA: John Benjamins;
- Miyagawa, S. (1997), "Against Optional Scrambling", *Linguistic Inquiry*, 28, pp. 1-25;

- Nikolaeva, Irina (2001), "Secondary Topic as a Relation in Information Structure", *Linguistics*, 39-1, 1-49;
- Reinhart, Tanya (1996), "Interface Economy: Focus and Markedness", In *The Role of Economy Principle in Linguistic Theory*, C. Wilder et al. (eds.), Berlin: Akademik Verlag;
- Reinhart, T. and A. Neeleman (1997), "Scrambling and the PF Interface", in W. Cobler and M. Bun(eds.), *Projection From The Lexicon*, CSLT, Stanford;
- Ross, J. (1967), *Constraints on Variables in Syntax*, PhD. dissertation MIT;
- Saito, M. (1985), *Some Asymmetries in Japanese and Their Theoretical Implications*, MIT Dissertation, Cambridge, MA: MITWPL;
- Saito, M. and N. Fukui (1998), "Order in Phrase Structure and Movement", *Linguistic Inquiry*, 29, pp. 439-74;
- Slendori, Kriszta (2001), *Focus and the Syntax-Phonology Interface*, PhD. dissertation, University College London;
- Valldevi, Enric (1992), *The Informational Component*, New York, Garland Press;
- Valldevi, E. and E. Enqdahl (1996), "The Linguistic Realization of Information Packaging", *Linguistics*, 34, pp. 459-519;
- Valldevi, E. and M. Vilkuva (1998), "On Rheme and Kontrast", in P. Culicover and L. McNally (eds.), *The Limits of Syntax*, New York, Academic Press, pp. 79-108.

